**4 شنبه 28/4/1403 – 11محرم 1446 -17ژوئن 2024-درس 169 فقه توانمندسازی –شرائط توانمندسازان**

**مساله: از شرائط توان بخش گزارش شفاف توان های اعطایی به توان پذیر است .**

**شرح مساله :توانمندسازی به عنوان مربی باید صفات رب را در خودش در حد خودش تعبیه داشته باشد چون خلیفه خداست مثلا باید امید آفرین و آینده ساز و رضایت بخش باشد که از آیات و اخبار باب در نوبت قبل استخراج شد و حال ادامه اخبار باب در استنباط شرط گزارش دهی شفاف توان های اعطایی به توان پذیر است که به نوعی وظیفه هم محسوب میشود به این هدف که تحدیث نعمت توان ،بهره وری توان پذیر از توان را بالا ببرد .**

فقه الحدیث

و في تفسير البرهان، عن ابن بابويه بإسناده عن ابن الجهم عن الرضا (ع)\* في مجلس المأمون قال: قال الله تعالى لنبيه محمد ص: «أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى‏» يقول: أ لم يجدك وحيدا فآوى إليك الناس؟ «وَ وَجَدَكَ ضَالًّا» يعني عند قومك «فَهَدى‏» أي هداهم إلى معرفتك؟ «وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى‏» يقول: أغناك بأن جعل دعاءك مستجابا؟ فقال‏المأمون: بارك الله فيك يا ابن رسول الله.

اقول : از ویژگیهای توانمندساز یاد آوری توان های اعطایی به توان پذیر است . زیرا شکر منعم را در او زنده میکند و بهره وری او را بالاتر می برد .

و فيه، عن البرقي بإسناده عن عمرو بن أبي نصر قال\*: حدثني رجل من أهل البصرة قال: رأيت الحسين بن علي (ع) و عبد الله بن عمر- يطوفان بالبيت- فسألت ابن عمر فقلت: قول الله تعالى: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ‏» قال: أمره أن يحدث بما أنعم الله عليه.

ثم إني قلت للحسين بن علي (ع): قول الله تعالى: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ‏» قال: أمره أن يحدث بما أنعم الله عليه من دينه.

و في الدر المنثور، عن البيهقي عن الحسن بن علي‏\* في قوله: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ‏» قال: إذا أصبت خيرا فحدث إخوانك.

و فيه، أخرج أبو داود عن جابر بن عبد الله عن النبي ص قال\*: من أبلى بلاء فذكره فقد شكره- و من كتمه فقد كفره، و من تحلى بما لم يعط فإنه كلابس ثوب زور.[[1]](#footnote-1)

اقول : توان بخش باید از توان پذیر بخواهد که توان های دریافتی را به همکارانش تحدیث و اظهار کند .توان پذیر باید توان های اعطایی به خود را اظهار و تحدیث کند

1. طباطبايى، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، 20جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - لبنان - بيروت، چاپ: 2، 1390 ه.ق. **ترجمه تفسير الميزان    ج‏20    525**

   بحث روايتى [رواياتى در باره نزول آيه:" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏"، شفاعت، و معناى آيه:" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" ...]

   در تفسير قمى در ذيل آيه‏" وَ الضُّحى‏" امام فرموده: ضحى به معناى بلند شدن نورخورشيد است،" وَ اللَّيْلِ إِذا سَجى‏" يعنى شب در هنگامى كه همه جا را تاريك كند.

   و در همان كتاب در معناى جمله‏" وَ ما قَلى‏" فرموده: يعنى و تو را دشمن نداشت‏.

   و سيوطى در الدر المنثور در ذيل آيه‏" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏" از ابن ابى شيبه از ابن مسعود روايت آورده كه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ما اهل بيتى هستيم كه خداى تعالى براى ما آخرت را بر دنيا برگزيد و ترجيح داد، و لذا فرمود:" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏".

   و در همان كتاب است كه عسكرى در كتاب" المواعظ" و ابن لال و ابن نجار، از جابر بن عبد اللَّه روايت كرده‏اند كه گفت: روزى رسول خدا (ص) بر على و فاطمه وارد شد، ديد فاطمه مشغول دستاس كردن است، در حالى كه به جاى لباس، حله شتر بر خود افكنده، همين كه چشمش به او افتاد فرمود: يا فاطمه بشتاب و تلخى دنيا را بچش، براى فردا و نعيم آخرتش، دنبال اين جريان بود كه آيه" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏" نازل شد.

   مؤلف: در اين روايت دو احتمال وجود دارد: يكى اينكه خواسته باشد بگويد آيه مذكور نخست به تنهايى بعد از آيات قبلش نازل شد، و بعدها بقيه آيات سوره به آن ملحق گرديد، دوم اينكه سوره همه‏اش يكباره نازل شد، و در خصوص اين داستان آيه مورد بحث دوباره نازل شده باشد.

   و در همان كتاب است كه ابن منذر و ابن مردويه و ابو نعيم- در كتاب الحليه- از طريق حرب بن شريح روايت كرده‏اند كه گفت: من به ابى جعفر محمد بن على بن الحسين (امام باقر ع) گفتم: به نظر شما اين شفاعتى كه اهل عراق بر سر زبانها دارند حق است؟ فرمود: آرى به خدا سوگند عمويم محمد بن حنفيه از على بن ابى طالب نقل كرد كه رسول خدا (ص) فرمود: آن قدر از امتم شفاعت مى‏كنم كه خداى تعالى خطاب مى‏كند اى محمد آيا راضى شدى؟ عرضه مى‏دارم: بلى، پروردگارا راضى شدم.

   آن گاه رو به من- حرب ابن شريح- كرد و فرمود: شما به اهل عراق مى‏گوييد: از تمامى آيات قرآن آيه‏اى كه بيش از همه اميد بخش است آيه زير است كه مى‏فرمايد:" يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً- اى بندگانم كه بر خود ستم روا داشتيد، از رحمت خدا مايوس نشويد، كه خدا همه گناهان را

   مى‏آمرزد" عرضه داشتم بله، ما اينطور معتقديم، فرمود: ليكن ما اهل بيت مى‏گوييم از همه آيات در كتاب خدا اميدبخش‏تر آيه‏" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏" است، كه راجع به شفاعت است‏.

   و در تفسير برهان از ابن بابويه نقل كرده كه وى به سند خود از ابن جهم از حضرت رضا (ع) روايت كرده كه در مجلس مامون فرمود: خداى تعالى به پيامبر گراميش محمد (صلوات اللَّه عليه) فرموده:" أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى‏"، يعنى تو يتيمى بودى خداى تعالى مردم را دور تو جمع كرد،" وَ وَجَدَكَ ضَالًّا" يعنى تو نزد قومت گم شده بودى،" فهدى" يعنى قوم تو را به سوى معرفت تو هدايت نمود،" وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى‏" يعنى تو را بى نياز كرد از اين راه كه دعايت را مستجاب نمود مامون چون اين تفسير را شنيد گفت: خدا در تو بركت دهد يا بن رسول اللَّه (و يا خدا در تو بركت نهاده).

   و در همان كتاب از برقى نقل كرده كه او به سند خود از عمرو بن ابى نصر نقل كرده كه گفت: مردى از اهل بصره برايم حديث كرد كه من حسين بن على (عليهما السلام) و عبد اللَّه بن عمر را ديدم در خانه كعبه طواف مى‏كردند، از ابن عمر معناى آيه" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ‏" را پرسيدم، گفت: خداى تعالى به آن جناب دستور داده نعمت‏هاى خدا را حديث كند و به مردم بگويد.

   آن گاه به حسين بن على عرض كردم منظور از آيه‏" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" چيست؟

   فرمود به آن جناب دستور داده كه نعمت دين را كه خدا به او انعام فرموده با مردم در ميان بگذارد.

   و در الدر المنثور است كه بيهقى از حسن بن على روايت كرده كه در معناى آيه‏" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" فرمود: هر وقت به چيزى رسيدى به برادران ايمانيت اطلاع بده‏.

   و در همان كتاب است كه ابو داوود از جابر بن عبد اللَّه روايت كرده كه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر كس با نعمتى كه به او داده شده مورد آزمايش قرار گيرد و آن را به اطلاع مردم برساند شكرش را به جا آورده و هر كس آن را كتمان كند كفرانش نموده، و هر كس در اين باب بلوف بزند و خود را به چيزى كه ندارد و به او نداده‏اند بيارايد مثل كسى است كه جامه دروغ به تن كرده باشد. [↑](#footnote-ref-1)